

به نام آن که جان را فکرت آموخت



- سرشناسه: مازوی، دیان، ۱۹۴۲ - م.
Mauzy, Diane k
- عنوان و نام پدیدآور: سنگاپور: معماران مدرن / دیان موزی، آ.اس. میلن؛ ترجمه داود حیدری؛ ویراستار جواد قربانی آثانی.
- مشخصات نشر: تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶
- مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص:، ۱۴/۵×۱/۵ س.م.
- فروست: پیشگامان نوسازی آسیا؛ ۲.
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۶۲-۷
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- یادداشت: عنوان اصلی: **Singapore politics under the People's Action Party. 2002.**
- موضوع: حزب اقدام خلق (سنگاپور)
- موضوع: **People's Action Party (Singapore)**
- موضوع: سنگاپور -- سیاست و حکومت
- موضوع: **Singapore -- Politics and government**
- شناسه افزوده: میلن، رابرت استیون، ۱۹۱۹ - م.
- شناسه افزوده: **Milne, Robert Stephen**
- شناسه افزوده: حیدری، داود، ۱۳۲۸ - ، مترجم
- رده بندی کنگره: JQ۱۰۶۳ / آ۹۸ح۴ ۱۳۹۶
- رده بندی دیویی: ۳۲۰/۹۵۹۵۷
- شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۷۴۷۹۶

پیشگامان نوسازی آسیا - ۲

سنگاپور: معماران مدرن

دیان موزی، آر.اس. میلن

ترجمه داود حیدری



ناشر:

انتشارات دنیای اقتصاد

پیشگامان نوسازی آسیا-۲

سنگاپور: معماران مدرن

دیان موزی، آ.اس. میلن

داود حیدری

جواد قربانی آتانی

حسن کریم زاده

انوشه صادقی آزاد

؟؟؟؟؟؟؟؟

مریم فتاحی

علی سجودی

۷-۶۲-۸۵۹۱-۰۰-۶۰۰-۹۷۸

۵۰۰ نسخه

اول ۱۳۹۶

نقره آبی

شاد رنگ

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

نویسنده:

مترجم:

ویراستار:

مدیر هنری:

مدیر تولید فنی:

آماده‌سازی جلد:

صفحه آرا:

ناظر فنی:

شابک:

شمارگان:

نوبت چاپ:

لینوگرافی:

چاپ و صحافی:

©

۷	درباره مجموعه پیشگامان نوسازی آسیا
۱۳	مقدمه
۱۷	فصل ۱/ چگونگی استقلال سنگاپور
۳۱	فصل ۲/ کانون‌های قدرت
۴۵	فصل ۳/ ساختار و عملکرد حزب اقدام خلق
۶۷	فصل ۴/ کوان یو و ایدئولوژی حزب
۸۷	فصل ۵/ سیاست اقتصادی برای سنگاپور مستقل
۱۱۵	فصل ۶/ عرضه خدمات اجتماعی به مردم
۱۲۹	فصل ۷/ چالش قومیت‌ها

درباره مجموعه پیشگامان نوسازی آسیا

پس از جنگ جهانی دوم با تضعیف نظام‌های مستقر، کمونیسم کشورها را یکی پس از دیگری یا به کل می‌بلعید یا به نوعی درگیر خود می‌کرد؛ چه آنجا که دچار جنگ‌های چریکی می‌شد، و چه آنجا که کمونیست‌ها با روش‌های دموکراتیک قدرت را نشانه کرده بودند. هنوز جنگ پایان نیافته بود که غرب از پیشروی کمونیستی به هراس افتاد و پس از پایان آن، این اپیدمی ایدئولوژیک به کابوسی برای جهان لیبرال-دموکرات تبدیل شد. نتیجه این حساسیت فزاینده در دو مسیر کاملاً محسوس بود: اول، در عرصه سیاست خارجی و کمک به کشورهای جنگ‌زده یا عقب‌مانده جهت پیشگیری از گسترش تمایلات کمونیستی یا دخالت مستقیم در برخی از کشورها. و دوم، در عرصه دانشگاهی و شکل‌گیری رشته مطالعات توسعه. گرچه مطالعات توسعه در ظاهر رشته دانشگاهی نوظهوری همچون سایر رشته‌ها یا گرایش‌های علوم سیاسی و اقتصاد بود، اما به واقع از دل آن باید پژوهش‌هایی جهت شناخت جوامع عقب‌مانده و راهبردهایی برای هدایت سیاست خارجی و کمک‌ها بیرون می‌آمد. چنانکه یکی از پیشگامان و شناخته‌شده‌ترین پژوهشگران مطالعات توسعه، یعنی والت روستو، در مقام مشاور ارشد، به دولت ایالات متحده دعوت شد تا هم‌قطارانش نیز پس از او راه کاخ سفید را بیاموزند. چنین بود که مطالعات توسعه سریعاً از مرحله توصیفی صرف خارج شده و به مرحله تجویز رسید. در مقابل، نومارکسیست‌هایی همچون پل باران و سمیر امین نیز بودند که به انتقاد سخت از مکتب نوسازی پرداختند تا خط

فکری‌شان در مکتب وابستگی جریان یابد؛ مکتبی که نقدها و تجویزهایشان در تکامل نظریه‌های مکتب نوسازی بسیار مفید واقع شد.

در مکتب توسعه، مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی را سستی باقی ماندن جامعه می‌دانستند و از ضرورت تغییر می‌گفتند. تغییری که خود در پی صنعتی‌سازی و آزادسازی اقتصاد می‌آمد و ریخت اجتماعی و سپس سیاسی کشور را دگرگون می‌کرد. اما پیروان مکتب وابستگی ایده بنیادین مارکسیسم یعنی روابط تولید را به سطح بین‌المللی کشانند و از وابستگی عمیق کشورهای پیرامونی به کشورهای مرکز می‌گفتند و اینکه صرفاً استعمار به استثمار تغییر شکل داده و تا زمانی که وضع چنین است، انتظار تغییری در فلاکت جهان سوم نمی‌توان داشت. آنها در عوض آزادسازی و صنعتی‌سازی توسط سرمایه‌داری کمپرادور در راستای نیازها و منافع جهان اول، از وضع تعرفه و حمایت از صنایع داخلی و صنعتی‌سازی ملی در جهت جایگزینی واردات حمایت می‌کردند. در پی این حجم‌های سنگین بود که توسعه‌ای‌ها به بازنگری در نگره‌هایشان پرداخته و ایده صنعتی‌سازی صادرات‌محور را مطرح کردند. به لحاظ سیاسی نیز، با الگو قرار دادن دولت‌های مطلقه قرن نوزدهمی اروپا، تجویزها عمدتاً حول دولت‌های اقتدارگرای نوساز و گاه تایید دخالت نظامیان به‌عنوان تنها نیروی مقتدر و منسجم در کشورهای عقب‌مانده که توان مقابله با واپس‌گرایان را دارد، می‌گشت. از این منظر با توسعه اقتصادی، راه بر توسعه سیاسی نیز گشوده می‌شد.

و البته این نسخه‌ها در خلا پیچیده نمی‌شد و کم‌وبیش در کشورهای مختلف به‌کار می‌رفت. کشورهایی همچون مکزیک، برزیل، آرژانتین و برخی دیگر از همسایگان‌شان، پیش از باقی کشورها نسخه تولید با هدف جایگزینی واردات را در پیش گرفتند. آنها که جهت تامین سرمایه اولیه روی به استقراض سنگین خارجی آورده بودند، به‌رغم پیشرفت‌های محسوس در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰، با اشباع بازار داخلی و ایجاد بحران‌های مالی جهانی، تا دهه ۱۹۸۰ به ورطه ورشکستگی افتادند. البته در این بین انقلابیون مارکسیستی چون فیدل کاسترو و مائو تسه‌تونگ نیز ایده‌هایی محیرالعقول برای زدودن اتکای

به خارج به کار بستند. طرح تبدیل شدن کوبا به بزرگ‌ترین صادرکننده شکر با توسعه دیوانه‌وار مزارع نی‌شکر، و طرح تبدیل کردن چین به بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در جهان با ساخت کوره‌های ذوب آهن در حیات خلوت خانه‌های روستایی، هر دو کشور را به سمت قحطی و البته در یوزگی از شوروی کشاند. حیرت‌انگیزترین و دردناک‌ترین تجربه از این دست نیز سهم مردم کامبوج بود که با طرح احمقانه شهرزدایی پل پوت و بازگشت به زمین و زراعت، یک‌سوم از هم‌وطنانشان را در کام مرگ دیدند.

همین تجربه‌ها بود که باعث عبرت عاقل‌تران شد تا درک کنند که در جهانی که با پیشرفت‌های پزشکی در حال انباشته شدن از انسان‌ها است، لازمه عبور از اندیشیدن به پر کردن شکم صرف و رسیدن به رفاه، زیست جهانی است. بنابراین از خیر تولید هر چیزی، از سوزن گرفته تا سفینه فضایی، گذشتند و اصل را بر پذیرش مزیت نسبی نهادند. این کشورها، با برنامه‌ریزی‌های کوتاه و میان‌مدت، هدف خود را بر توسعه صنایعی منطبق با توانشان و با ظرفیت صادرات حداکثری قرار دادند و درهای اقتصادشان را به روی جهان گشودند. پیشگامان این رویکرد که موفق به عبور سریع و حیرت‌انگیز از وضعیت جهان سومی به توسعه‌یافتگی و رفاه عمومی شدند، چهار ببر آسیایی بودند: کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ.

پژوهش‌های بسیاری در مورد عوامل موفقیت این کشورها انجام گرفته است تا به این پاسخ برسند که چرا آنها توانستند و اما بسیاری دیگر نه؛ از جمله عواملی که بسیار بر روی آنها دست گذاشته شده، مذهب غیرمعارض با مدرنیسم، فرهنگ سخت‌کوشی و پذیرای نوآوری، جامعه پویا و متساهل، برنامه‌ریزی مناسب، تربیت و بهره‌گیری از نخبگان و مدیران شایسته، نهادسازی فراگیر، و البته روابط مناسب با غرب بوده است. به‌ویژه بر عامل فرهنگی تاکید بسیار شده است، زیرا سه کشور کره جنوبی، هنگ‌کنگ و تایوان مستقیماً در حوزه تمدنی چین قرار دارند و اکثریت جمعیت سنگاپور نیز چینی تبار هستند.

قطعاً تمام عوامل یادشده در وضعیت کنونی این کشورها موثر بوده، اما در کتاب حاضر نقطه تمرکز بر عامل رهبری است. دو دلیل اساسی برای اینکه

چرا باید بیش از هر چیزی بر این عامل متمرکز شد، عبارتند از؛ اول، تمام این کشورها الگویی نسبتاً مشابه از کشورداری را در دوران گذار خود تجربه کرده‌اند که می‌توان گفت نزدیک‌ترین نمونه‌ها به اقتدارگرایی بوروکراتیک بوده است. یعنی در این دوران یک فرد در راس هرم قدرت، با ایجاد نظام دیوانسالاری مقتدر به‌عنوان دستگاه عمده نوساز، سکان اداره کشور را تمام مراحل مدرنیزاسیون در دست داشته است. دلیل دوم را می‌توان از دل قیاسی میان دو کره شمالی و جنوبی دریافت. پارک چونگ‌هی در ۱۹۶۳ در شرایطی زمام قدرت را در کره جنوبی در دست گرفت که همسایه شمالی تحت دیکتاتوری به‌اصلاح پرولتاریایی کیم جونگ ایل از همه لحاظ از جنوب پیشرفته‌تر و قدرتمندتر بود. اما هنگامی که ژنرال پارک در ۱۹۷۹ به قتل رسید، وضع چنان عکس شده بود که کره جنوبی با گام‌هایی بلند رو به سوی صنعتی شدن کامل پیش می‌رفت و شهروندان کره شمالی بدون کمک‌های مالی و غذایی چین و شوروی از گرسنگی می‌مردند. این در شرایطی بود که در دو سوی مدار ۳۸ درجه، مردمی با تاریخ، فرهنگ، سنت و زبانی یکسان زندگی می‌کنند و البته در شمال این مدار منابع زیرزمینی بیشتری وجود دارد و کشتزارها وسیع‌تر و حاصل‌خیزترند.

با توجه به این استدلال، و نگاه داشتن این نکته در ذهن که تمام این کشورها با بهره‌گیری از تجربیات موفق دیگران کامیاب شدند، مجموعه حاضر در دست تدوین قرار گرفت تا الگوی رهبری این کشورها را برای مخاطب پارسی‌زبان بازنمایاند. از میان چهار ببر آسیایی (هنگ کنگ، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور)، هنگ‌کنگ هیچ‌گاه کشوری مستقل نبوده است، از این رو به جای آن به سراغ چین رفتیم. و از آنجا که مالزی نیز توانست خود را به‌سرعت به این کشورها نزدیک کند و وضعیتی ممتاز در میان همسایگانش بیابد، این کشور را نیز به این جمع افزودیم. سپس پنج کتاب معتبر درباره زندگی سیاسی رهبران این کشورها انتخاب شد تا ترجمه و تلخیص شوند. مهم‌ترین شاخص در انتخاب این کتاب‌ها، پرداختن مولفانشان به هر دو سویه منفی و مثبت رهبری این پنج تن بوده تا زشت و زیبای زمامداری آنها همزمان در معرض قضاوت خواننده قرار گیرد. و ترتیب بخش‌ها نیز با توجه به زمان

آغاز زمامداری آنهاست. در بین این پنج کشور، رهبری سنگاپور وضعیت متفاوتی داشته است. از همان ابتدای تاسیس حزب اقدام خلق توسط لی کوان یو، وی در چارچوبی حزبی عمل کرد. از سوی دیگر وضعیت ارتباط این حزب با حکومت متفاوت با چهار کشور دیگر بوده است. در مقایسه با چین و تایوان، در دو کشور اخیر، دولت و حکومت به ترتیب تحت سیطره حزب کمونیست و کومین تانگ بوده و به نوعی می توان گفت که در نظام تک حزبی حاکم در این دو، حزب معادل با دولت بود و رهبر حزب، رئیس کشور نیز محسوب می شد (که در چین همچنان چنین است). در کره جنوبی، گرچه پارک چونگ هی نظام چندحزبی را از میان نبرد، اما برای آنکه بتواند زمام تمام ارکان نظام را در دست گیرد، حزبی گعده مانند و آکنده از حامیانش تاسیس کرد که اساسا با وجود خود او معنا می یافت و پس از او از هم پاشید. و ماهاتیر محمد نیز به حزب تنها نگاهی ابزاری داشت و جای آنکه از ظرفیت های حزبی جهت تولید و پرورش نسل جدید نخبگان بهره برد، هر کسی را که رقیبی برای خود می پنداشت، تصفیه می کرد. اما حزب اقدام خلق در نظامی چندحزبی، در فضایی اغلب دموکراتیک، پیش از استقلال سنگاپور زمام حکومت را در دست گرفت، کشور را در هنگامه استقلال رهبری کرد و پس از آن همواره تاکنون با رای مردم بر مسند قدرت بوده است. در این حزب نسل بعدی نخبگان سنگاپور تربیت شدند و کوان یو همواره هم حزبی های جوان تر را در امور مشارکت می داد و نهایتا به میل خود کنار رفت تا زمام امور را به آنها بسپرد.

وجه مشترک هر پنج رهبر نیز در این بود که به جای اصرار بر حرکت روی ریل ایدئولوژی، عمل گرایی پیشه کردند و نخبگان علمی و ابزاری را فارغ از دیدگاهشان بر راس امور نشانند. البته انتقادات به آنها نیز کم نبوده است که از جمله مهمترین آنها انتقاد به اقتدارگرایی، وضعیت حقوق بشر و آزادی های اساسی، فساد و پنهان کاری بوده است. هر پنج رهبر که زمانی علیه محافظه کاران و اقتدارگرایان به پا خاسته بودند، آنگاه که خود در جایگاهشان تثبیت شدند، به نوعی در پوستین محافظه کاری و اقتدارگرایی خزیدند؛ ژنرال پارک عرصه را بر احزاب، روشنفکران و رسانه های مستقل تنگ کرد، کوان یو

با مهندسی انتخابات رقابت آزاد را به سخره گرفت، چیانگ چینگ کو در برابر پیران کومین تانگ که مخالف اصلاحات بودند کوتاه آمد، ماهاتیر به فساد، تبارگماری و تخریب رقبا متهم شد، و دنگ شیائوپینگ با تایید حادثه تیان آنمن و ایستادگی در برابر موج دموکراسی خواهی، حسن شهرتش را چرک کرد. با وجود تمام این انتقادات دیگرانی نیز هستند که با حمایت از عملکرد ایشان معتقدند که برای عبور از جامعه سنتی، ابتدا باید با شهروندان مشق دموکراسی کرد، در غیراین صورت نیروهای واپس گرا یا دیکتاتورمآب از دموکراسی بر علیه دموکراسی بهره برده و قدرت را قبضه خواهند کرد. به علاوه در زمانه‌ای که نیاز به سرعت زیاد است تا بتوان به طلایه داران نزدیک شد، اختلاف سلیقه کنترل نشده و فرایندهای وقت گیر دموکراتیک، تنها سنگ اندازی می کند و فرصت‌ها را هدر می دهد. در چنین شرایطی نیاز به تصمیم گیری عاجل، و البته صحیح، است تا بتوان کاروان کشور را از پیچ و خم های دشوار با حداکثر سرعت عبور داد.

قضاوت اینکه کدام یک از این دو نگاه درست است و به این رهبران باید به چشم قهرمانان ملی یا مجرمانی شایسته محاکمه نگریست را شاید بهتر باشد به تاریخ واگذار کنیم. اما به قول ماکیاوولی که می گوید شهریاران برای کامیابی، به هر دوی بخت و فضیلت توامان نیاز دارند، مسلم است که اینان هر دو را داشته اند. شاید همین فضیلت، که بهره اش را امروز نزدیک به یک و نیم میلیارد انسان می برند، باعث تیرئه شان در تاریخ شده و آن وجهه منفی رفته رفته رنگ ببازد.

جواد قربانی آتانی

ویراستار مجموعه پیشگامان توسعه آسیا

لی کوان یو^۱ در ۱۹۲۳ در خانواده‌ای پرجمعیت زاده شد و پنج خواهر و سه برادر داشت. وی چهارمین نسل از مهاجری چینی بود که در اواسط قرن نوزدهم از استان گوانگ‌دونگ^۲ در جنوب چین، رهسپار شهر کوچک سنگاپور شد. پدرش در دانشگاه انگلیسی تحصیل کرده و اوضاع متوسط رو به پایینی داشت. وی که تحت تاثیر فرهنگ انگلیسی بود، نام هری را بر پسرش نهاد. کوان یو نیز مانند پدرش به مدرسه انگلیسی رفت و پس از آن نیز در سال ۱۹۴۰ موفق به قبولی در رشته حقوق در دانشگاه انگلیسی رافلز در سنگاپور شد. همسر آینده‌اش، کوا گئوک چو^۳، هم‌کلاسی و تنها دختر دانشجو در این دانشگاه بود. با اشغال سنگاپور توسط ژاپن در ۱۹۴۲، تحصیل لی ناتمام ماند و او ناچار شد برای تامین معاش خود و خانواده‌اش به کارهای دشواری تن دهد. پس از پایان جنگ جهانی دوم لی راهی انگلستان شد تا در دانشگاه کمبریج تحصیلش در رشته حقوق را ادامه دهد.

کوان یو در خلال دوران تحصیل وارد فعالیت‌های سیاسی شد و در کمپین انتخاباتی حزب کارگر انگلیس شرکت کرد. او که تجربه تلخ تنها گذاشته شدن سنگاپور در برابر ژاپنی‌ها توسط بریتانیا را فراموش نکرده بود، در طول دوران اقامتش در انگلیس، به این باور رسیده بود که سنگاپور باید حاکمیتش را از بریتانیا بازپس گیرد. وی پس از اخذ کارشناسی حقوق در ۱۹۴۹، به

سنگاپور بازگشت و ابتدا از خیر نام هری گذشت تا همگان او را با نام لی بشناسند.

کوان یو سپس به وکالت مشغول شد و نخستین تجربه سیاسی‌اش حضور در کمپین انتخاباتی حزب ترقی^۱ (طرفدار بریتانیا) در انتخابات شورای قانون‌گذاری سنگاپور در ۱۹۵۱ بود. اما ستاره اقبال وی در سیاست سنگاپور زمانی درخشیدن گرفت که وی وکالت دانشجویانی را پذیرفت که در تظاهرات ضداستعماری ماه می ۱۹۵۴ دستگیر شدند. کوان یو از آن پس به‌عنوان وکیل مدافعی چپ‌گرا شهرت یافت، آنچه که او را به فکر تاسیس حزبی با گرایشات کمونیستی انداخت. در نوامبر همان سال کوان یو به همراه جمعی از تحصیل‌کردگان بریتانیا از طبقه متوسط، تاسیس حزب اقدام خلق^۲ را در اتحاد با اتحادیه‌های کارگری متمایل به کمونیسم، رسماً اعلام کردند. این اتحاد از آن رو بود که کوان یو و دوستانش که انگلیسی صحبت می‌کردند، نیاز به حمایت گسترده چینی‌زبانان سنگاپور داشتند. برنامه اصلی حزب نیز مبارزه جهت اعاده حاکمیت سنگاپور و پایان دادن به حکومت استعماری بریتانیا اعلام شد.

در ۱۹۵۵ لی از حوزه انتخابی تانجونگ پاگار^۳ به شورای قانون‌گذاری راه یافت و رهبر مخالفان دیوید مارشال^۴، نخست‌وزیر، شد. روند روبه‌رشد کوان یو و حزیش گرچه با کودتای درون‌حزبی با وقفه‌ای کوتاه همراه بود، اما در ۱۹۵۹ به اوج رسید و این حزب موفق به کسب ۴۳ کرسی از ۵۱ کرسی شورا شد. در همین سال سنگاپور خودمختاری در تمام امورش، به‌جز امور دفاعی و روابط خارجی، را به‌دست آورد. کوان یو نیز در ۴ ژوئن ۱۹۵۹ به نخست‌وزیری رسید.

از این تاریخ تا ۲۸ نوامبر ۱۹۹۰ کوان یو از کرسی نخست‌وزیری پایین نیامد و پس از وی نیز همچنان حزب اقدام خلق در مسند حکومت باقی مانده است. حاصل این بیش از نیم قرن حکومت حزب اقدام خلق، تبدیل شهری

1- Progressive Party 2- People's Action Party (PAP)
3- Tanjong Pagar:

محل‌های در مرکز شهر سنگاپور. ویراستار.

4- David Saul Marshall

نه‌چندان مهم و جهان‌سومی به دولت‌شهری جهانی و بسیار توسعه‌یافته بود، به‌طوری که امروزه به‌عنوان یکی از قطب‌های مالی جهان شناخته می‌شود. طبق آمار اعلامی از سوی صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۶، سنگاپور با جمعیتی ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار نفری، تولید ناخالص داخلی حدود ۴۸۷ میلیارد دلاری و سرانه‌ای ۸۷ هزار دلاری دارد تا در عداد ثروتمندترین کشورهای جهان قرار گیرد.

کوان‌یو پس از کناره‌گیری از نخست‌وزیری نیز سیاست‌نویای کشورش را تنها نگذاشت و تا سال ۲۰۱۱ سمت‌های وزیر ارشد و سپس وزیر مشاور را در کابینه بر عهده داشت تا از نزدیک ناظر کارکرد دستگاه سیاسی کشور و مشاور آن باشد. لی کوان‌یو نهایتاً در ۲۳ مارس ۲۰۱۵ در حالی چشم از جهان فرو بست که همگان او و حزیش را معمار سنگاپور مدرن می‌شناسند و حزیش همچنان تنها پیروز انتخابات‌های این کشور است.